

به فقرا و علما، به دارالسلطنه طهران رجوع فرمود.

ذکر ورود نجیب افندی فرستاده سلطان محمود خان خواندگار روم و مراجعت با قاسم خان سرهنگ

در این ایام نجیب افندی به سفارت ایران از اسلامبول در رسید و میرزا ابوالقاسم اصفهانی به استقبال او مخصوص و در سرای جناب امین‌الدوله العلیه العالیه عبدالله خان مستوفی الممالک وارد گردید و در عمارت مبارکه گلستان به همراهی امیر کبیر محمود خان دنبلی قوریساول باشی به حضور حضرت شهریار محمود غلام رفته مورد تفقدات شاهنشاهی گردید؛ و نامه موذت ختامه سلطان جلیل‌الشان سلطان محمود خان خواندگار روم و امضای وثیقه مصالحه و معاهده که فی مابین محمد امین رؤف پاشا سرعسکر ارزنة الروم و جناب مستوفی‌الشان میرزا محمد علی آشتیانی مرقوم رفته بود بیاورد.

و چون بعضی مطالب انیقه در آن وثیقه مصلحت دولت علیه عالیه شاهنشاه ایران نبود، حضرت شهریار اعتنائی بدان نفرمود، جناب میرزا ابوالقاسم قایم-مقام صدارت عظمی در مجالس متعدده با سفیر مذکور ملاقات و مقالات کرده در کتبت ثانی به امر حضرت صاحبقرانی عهدنامه شایسته نوشته و به اسم مصلحین مذکورین مرقوم و به خاتم مبارک مختوم گردید و سفیر مزبور مرخص گردید، و قاسم خان سرهنگ فوج خاصه تبریزی با نجیب افندی به سفارت اسلامبول روانه شد، و بعد از وصول و قبول رجوع نموده امضای آن را به مهر سلطان محمود خان خواندگار به حضور پادشاهی آورد و نگاشتن صورت آن عهدنامه درین مقام به صواب اقرب است.

صورت عهدنامه دولتین علیتین شاهنشاه قاجار فتحعلی شاه و سلطان محمود خان عثمانی خداوندگار روم و اسلامبول

غرض از تحریر این کتاب مستطاب آنکه در این چند سال به سبب وقوع بعضی حوادث میان دولتین علیتین اسلام روابط صلح و صفوت و ضوابط دوستی و الفت قدیمه مبدل به تقار و خصومت و مؤدی به حرب و کدورت گشته بود، به مقتضای جهت جامعه اسلامیة اسلام و عدم رضای طرفین به سفک دماء و وقوع [۱۲۶۱] این گونه حوادث و غوغا و اعادت سلیم و مودت و تجدید دوستی و محبت از جانب دولتین فخیمتین اظهار رغبت و موافقت شد و به موجب فرمان همایون اعلیحضرت شاهنشاه ممالک ایران به القابه فتحعلی شاه خلدالله ملکه و اقباله و حکم مأموریت نامه نواب ولیعهد دوران عباس میرزا به اوصافه این عبد مملوک و چاکر جان نثار به وکالت نامه مباهی و مخصوص گشته، از جانب دولت علیه عثمانی نیز به امر و فرمان اعلیحضرت سلطان غازی سلطان محمود خان به تمجیده وکالت نامه به جناب والی ولایت ارزنة الروم محمد امین رؤف پاشای سرعسکر جانب شرق عنایت شده بود، این عبد مملوک در مدینه ارزنة الروم با جناب سرعسکر مشارالیه بعد از مبادله وکالت نامه های مبارکه عقد مجلس مکالمه کرده مصالحه مبارکه به این آئین ترتیب و تعیین یافت:

اساس: از قراری که در تاریخ یکهزار و یکصد و پنجاه و نه (۱۱۵۹ هـ / ۱۷۴۶ م) به موجب مصالحه و عهدنامه واقع گشته حدود و سنور قدیمه و شرایط سابقه از امر حجاج و تجار و زوار و رد فراری و تخلیه سبیل اسرا و اقامت شخص معین در دولتین علیتین تماماً و کمالاً بین الدولتین باقی و مرعی و معتبر بوده به ارکان آن و جهامن الوجوه خللی عارض نشده، در مابین دولتین علیتین شرایط دوستی و مقتضای الفت

و محبت ابدأ در کار باشد. بعد از این شمشیر خلاف در غلاف بوده در میان دو دولت معامله ای که مؤذی کدورت و برودت و منافعی سلم و صفوت باشد وقوع نیابد و آنچه داخل حدود قدیمه دولت علیه عثمانی می باشد و در اثنای حرب و قتال به دست دولت علیه ایران آمده از جمله قرا و اراضی و قلاع و قضا و قصبه، حال تحریر مصالحه از تاریخ این تمسک معتبره الی مدت شصت (۶۰) روز به طرف دولت عثمانی تماماً تسلیم شود و به مراعات حرمت این مصالحه خیریه گرفتاران طرفین را بلاکتیم و اخفا تخلیه سبیل کرده، آنچه در اثنای راه محتاج الیه آنها باشد از مأكولات و غیرها عطا شود و به سرحدات طرفین ایصال نمایند.

ماده اول: دولتین علیتین را در امور داخله یکدیگر مداخله جایز نیست فی ما بعد از جانب بغداد و کردستان مداخله جایز ندانسته از جمله محالی که از توجیهاات سنجااق و کردستان داخل حدود می باشد سبباً من الاسباب و وجهاً من الوجوه از طرف دولت علیه ایران مداخله و تجاوز و تعرض در متصرفین سابق و لاحق تصاحب نشود، و در حوالی مذکوره اگر از اهالی طرفین به بیلاق و قشلاق عبور نمایند در باب رسومات عادیه بیلاقی و قشلاقی و سایر دعاوی که وقوع یابد مابین وکلاء نواب ولیعهد دولت ایران و وزیر بغداد مخابره شده رفع نمایند که باعث کدورت در میان دو دولت نگردد.

ماده ثانیه: از اهالی ایران کسانی که به کعبه معظمه و مدینه مکرمه و سایر بلاد اسلامیة آمد و شد می نمایند مثل حججاج و زوار و تجار و مترددین اهالی بلاد اسلامیة رومیه با آن جماعت مثل اهالی خودشان معامله نمایند و از ایشان دودمه و سایر وجوه خلاف قانون شرعیه اصلاً چیزی مطالبه نشود و کذلک از زوار عتبات عالیات مادامی که مال التجاره نداشته باشند از ایشان مطالبه باج و غیره نشود و اگر مال التجاره داشته باشند بر وفق حساب گمرک مطالبه شده زیاده طلب نمایند. و از طرف دولت علیه ایران نیز با تجار طرف دولت بهیه

عثمانی و اهالی ایشان بر این وجه معامله نمایند و به مقتضای شرایط سابقه فی ما بعد در حق حجاج و تجار دولت علیه ایران تنفیذ و اجرای شرایط قدیم از جانب وزرای عظام و امیر حاج و میر میران کرام و سایر ضابطان و حکام دولت علیه عثمانی کمال دقت رعایت شود و از شام شریف الی حرمین محترمین و از آنجا الی شام شریف از جانب امین صره همایون به معرفت معتمدی متعین که در میان آنهاست نظارت نماید و از مخدّرات حرم شاهنشاهی و حرم‌های شاهزادگان عظام و سایر اکابر دولت علیه ایران که به مکه معظمه و عتبات عالیات می‌روند فراخور مرتبه ایشان حرمت و اعزاز شود و کذلک در خصوص رسومات گمرک تجار و اهالی دولت علیه ایران مانند دولت بهیه عثمانی معامله شود و از مال تجارت ایشان یک دفعه به قرار یکصد قروش چهار قروش، گمرک گرفته و بدست ایشان تذکره داده، مادامی که از دست ایشان به دست دیگری منتقل نشده است مکرر از ایشان گمرک نگیرند، تجار ایران لاجل التجاره چوبوق شیراز که به دارالسّعادة می‌آورند در بیع و شرای آن انحصار نباشد و به هر کس که خواهند بیع نمایند و با تجار و تبعه و اهالی دولتین علیتین که به ممالک جانبین آمد و شد می‌نمایند به مقتضای جهت جامعه اسلامیّه معامله دوستانه شده از هر ایذا و اضرار محفوظ باشند.

ماده ثالثه: آنچه از عشیره حیدرانلو و سببکی متنازع فیها بوده و امروز در خاک دولت بهیه عثمانی ساکن می‌باشند، مادامی که در سمت آنهاست اگر به حدود ممالک ایران تجاوز کرده خسارت رسانند، سرحدداران در منع و تربیت ایشان دقت نمایند و اگر از تجاوز و جسارت دست برندارند و از جانب سرحدداران منع ایشان نشود از تصاحب ایشان دولت بهیه عثمانی کف ید نماید و اگر ایشان به رضا و اختیار خود به جانب ایران بگذرند دولت عثمانی ایشان را منع و تصاحب نکند و بعد از آنکه به طرف دولت بهیه ایران گذرند، بعد اگر به خاک عثمانی بیایند قطعاً تصاحب و قبول ایشان نشود، در

صورتی که ایشان به طرف ایران نگذردند و آن وقت از حدود دولت عثمانی تجاوز کرده خسارت برسانند سرحدنشینان دولت علیه ایران در منع و تجاوز ایشان دقت نمایند.

مادهٔ رابعه: به موجب شرط قدیم فراری دولتین از طرفین تصاحب نشود و کذلک از جمله عشایر و ایلات هر کسی که بعد از این تاریخ از دولت علیه عثمانی به دولت فخیمه ایران و از دولت علیه [۲۶۲] ایران به دولت بهیه عثمانی بگذرد باید آن گذشتگان تصاحب نشوند.

مادهٔ خامسه: آنچه در دارالسلطنه و سایر ممالک دولت عثمانی اموال تجار ایران موافق شرع و دفتر محفوظ نگاهداشته شده است از تاریخ این تمسک در ظرف شصت (۶۰) روز و در هر محلی که باشد به موجب دفاتر مرقومه و معرفت شرع و معتمد دولت ایران به صاحبان آنها تسلیم شود و سوای اموال محفوظه آنچه در اثنای وقوع عداوت از حجاج و تجار و سایر اهالی ایران که در ممالک عثمانی بعضی ضابطان جبر از بعضی گرفته باشند بعد از افاده و اظهار دولت علیه ایران از دولت علیه عثمانی فرمان بر طبق همان افاده به عهدهٔ وکیل آنها در هر محل صادر شود و بعد از اثبات شرعی گرفته تسلیم نمایند.

مادهٔ سادسه: در ممالک دولت علیه عثمانی از اهالی ممالک طرفین کسانی که فوت می‌شوند اگر وارث و وصی شرعی نداشته باشند، مأمورین بیت‌المال ترکه همان متوفی را به معرفت شرع دفتری کرده به ثبت و سجل شرعی رسانند و آن مال را به عین در محل مأمّن تا مدت یک سال حفظ نمایند تا وارث و وکیل شرعی آن آمده به موجب ثبت و سجل شرعی اشیاء متروکه تسلیم شود و رسوم عادیه و کرایه محل آن اشیاء را گرفته باشد، و آن اشیاء اگر در مدت مذکوره حریق و تلف شود ادعای آن نشود و اگر در مدت مذکوره وارث و وصی نرسد ترکه محفوظه را مأمورین بیت‌المال به اطلاع معتمد دولت علیه ایران ثمن آن را حفظ نمایند.

ماده سابقه: به موجب شرط سابقه برای تایید و تایید دوستی و مودت در هر سه سال یک نفر از دولتمین در طرفین علیتین معتکف و مقیم باشد و از تبعه دولتمین علیتین که در اثنای حرب به طرفین گذاشته اند در حق ایشان بنا به حرمت مصالحه خیریه سیاست این اساءت نشود.

خاتمه: آنچه از اساس و شرایط و مواد که در فوق مذکور شد بر منوال محرره که بالمذاکره قرارداد شد و از طرفین قبول گشته ادعای اموال منهبه الضیعات و تضمین مصارف جزئیه از جانبین مضی ما مضی گفته صرف نظر شود، و از جانبین دولتمین بر وفق عادت تصدیق نامه ها مبادله شده به واسطه سفرا از تاریخ این تمسک الی مدت شصت (۶۰) روز در رأس حدود دولتمین به یکدیگر ملاقات کرده به آستانه دولتمین ایصال و تسلیم شود و به این وجه عقد و تجدید این مصالحه خیریه به مسالمة حقیقیه از تاریخ تمسک معتبره مرعی و معتبر گشته و از هر جهت نایره کدورت و خصومت منطقی بوده و منافی دوستی و خلاف این عهود و شروط معقوده مربوطه از جانبین وضع و حرکتی و معامله جایز ندارند و از جانب جناب وکیل مشارالیه نظر به رخصت کامله از جانب دولت عثمانی در این تاریخ یکهزار و دوست و سی و هشت (۱۲۳۸ هـ / ۱۸۲۳ م) یوم یکشنبه نوزدهم شهر ذیقعدة الحرام این تمسک ممهور و ممضی شد.

الخاتمه بالخیر و السعادة و الحمد لله اولاً و آخراً و باطناً و ظاهراً
تحریراً فی اواخر شهر ربیع الثانی سنه یکهزار و دوست و سی و نه
(۱۲۳۹ هـ / ۱۸۲۴ م) در دارالخلافه طهران این عهدنامه مبارکه در
حضور نجیب افندی سفیر دولت عثمانی تصحیح شد.

در ذکر بعضی واقعات این سال و تغییر و تبدیل حکام بلاد و محال و مأموریت شاهزاده اعظم محمد میرزا به همدان

چون حضرت شاهنشاه فلک جاه انتظام امر عساکر و سپاه را در حرکت و سفر تجربت فرموده و در ضمن سفر چمن سلطانیه فواید و مصالح بسیار مراعات نموده داشت، و سال گذشته در دارالسلطنه طهران متوقف و موکب همایون اعلی را نهضتی روی ننموده بود، در این بهار پس از عید سعید نوروز به اجتماع عساکر اشارت رفت، و در اواسط شهر شوال از طهران به باغ نگارستان نقل و تحویل، و در بیست و دویم شهر مذکور عزیمت چمن سلطانیه صورت گرفته، شاه و سپاه با کوبه جمشیدی و فرّ فریدونی و کثرت تعداد راه برگرفتند و در چهارشنبه دویم ذیقعدة الحرام چمن مذکور سلطان گیتی ستان را مضرِب خیام گردید.

و رعایای گیلان از پیشکاران نواب شاهزاده محمدرضا میرزا تشکی کردند و حکومت آن بلاد به نواب یحیی میرزا مقرر گردید و جناب منوچهر خان غلام خاصه گرجی که از اسرای ارامنه تفلیس بود و به واسطه استعداد محرّمیتی کامل حاصل داشت و به علت محبوبیت ایچ آقاسی حرم محترم و بر امثال و اقران مقدم همی بودی به تربیت و کارگزاری شاهزاده مذکور مأمور شد.

و نواب شاهزاده علینقی میرزا ملقب به حجة السلطان که به ولایت خراسان مخصوص و سالی در آنجا همی زیست، از معاشرت آن گروه به ستوه آمده به حضور اعلی آمد استعفا از این ایالت جست، دیگر باره نواب شاهزاده شجاع السلطنه حسنعلی میرزا که به فارس در صحبت برادر اکبر نواب حسینعلی میرزا فرمان فرمای ملک جم معزز و مکرم بود به امر شاهنشاهی در عرض یک هفته از فارس به طهران رفته به ولایت خراسان اختصاص گزید، و نواب علی نقی میرزا را «رکن الدوله» لقب و به حکومت قزوین راجع آمد، و نواب ایلخانی امام ویردی میرزا مانند سابق کشیکچی باشی گردید و جناب میرزا اسدالله نوری به منصب وزارت لشکر استقلال یافت.

و چون در سال گذشته نواب شاهزاده کامکار والاتبار حضرت نایب السلطنه

ولیعهد دولت ابد مدت را سوء مزاجی عارض و میرزا احمد احمدآبادی که طبیبی جالینوس فطرت بود انحراف مزاج و هاج مبارک وی را به اعتدال باز آورده در عین صحت و قوت بود، حضرت خاقان گیتی ستان را شوق دیدار مسرت آثار مایه احضار ولیعهد آسمان مهدگشته، لہذا در چمن سلطانیہ بہ شرف حضور استسعاد یافت.

و نواب امیرزاده معظم سَمی جد امجد مکرم محمد میرزا بہین فرزند انجیب اطیب نایب السلطنہ و نواب سیف الملوک میرزا برادرزاده و خلف ارشد شاہزادہ ظل السلطان و نواب امیرزادہ خسرو میرزا ولد نایب السلطنہ سعادت شرفیابی [۲۶۳] حضور حضرت خاقان جمشید شأن قاجار را دریافتند و مورد مراحم گوناگون شدند، و دیگر بارہ در رکاب مستطاب ولیعهد و الاجناب بہ تبریز بازگشتند.

و چون حضرت خاقانی را بہ نواب امیرزادہ اعظم محمد میرزا محبتی خاص بود ایالت محالات طوایف قراگوزلو را بہ کارگزاران حضرتش موهوب و موکول داشت و در دوازدهم ذیحجہ موکب سلطانی از سلطانیہ عزم دارالسلطنہ فرمود و در بیست و دویم مقر سلطنت را سعادت افزود.

[وفیات]

و از واقعات و سانحات این عام رحلت دو تن از علما و عرفای خاص و الامقام بود کہ آن دو بزرگوار جلیل و محقق نبیل قریب بہ یکدیگر گیتی را بہ درود گفته رحیل کردند: یکی جناب فخرالمکاشفین و زیدۃ العارفین الحاج محمد جعفر بن-الحاج صفر خان قراگوزلو ہمدانی کہ از اماجد زہاد و عباد محقق مرتاض عہد بود و در خطہ تبریز رحلت نمود و در بقعہ شاہزادہ حمزہ مدفون کردند رحمۃ اللہ علیہ.

و دیگر جناب اوحد الموحدین الحاج میرزا ابوالقاسم شیرازی قدس اللہ سرہ العزیز کہ از خلفای کامل جناب حقایق مآب حاج عبدالوہاب نائینی یزدی علیہ الرّحمہ و از کمّالین عصر اختصاص داشت در شیراز وفات یافت؛ و در بقعہ شریفہ حضرت امامزادہ بزرگوار میراحمد بن موسی الکاظم علیہ السلام مستور و مدفون گشت.

و چون در این اوقات در اصفہان بعضی امورات حادث شد مأموریت جناب عبداللہ خان امین الدولہ را بہ اصفہان باعث گردید.

در سبب حرکت

موکب فیروزی کوکب حضرت شاهنشاه اعظم و خاقان معظم سلطان فتحعلی شاه ملقب به خاقان به سفر اصفهان و تنبیه بعضی مفسدین آن سامان

در اغلب اوقات که دولت دنیوی بر حسب تقدیر یا اتفاق به طایفه یا سلسله‌ای اقبال کند، گروهی از دور و نزدیک برگرد او اجتماع کنند و خود را به وی بر بندند و به تدابیر و تزاویر فتنه‌ها و مفسدتها برانگیزند و در لباس خیریت بسا اسباب شمرارت چیده به ظلم و ظلام خونها ریزند و گروه خلیق به توهم انتساب ایشان به صدور مغرور از ابراز مفسادت ایشان اغماض جویند، لهذا چون جناب عبدالله خان امین‌الدوله به ملاحظه مصالح دولت خویش با حاجی رجبعلی بختیاری ساکن محله لنبان خویش گردید و دختر او را به حباله نکاح در آورد و مخدوم‌زاده جناب ایشان میرزا علی محمد خان خواهرزاده او مردی با کمال آمد، حاجی هاشم خان بن حاجی رجبعلی خال او محسوب همی شد و جماعتی از الوار و اشرار برگرد حاجی هاشم خان ازدحام کردند، به واسطه غرور جوانی و تهیای اسباب کامرانی او را به بعضی امور ترغیب همی کردند.

همانا شبها به خانه متمولین تجار رفتی و ایشان را به تقاضای حصول و وصول سیم و زر گرفتنی و متعلقین وی بر غالب رعایا و برابا غلبه کردند و بسیاری از اهالی اصفهان را عنفاً به قید اطاعت در آوردند.

و جناب امین‌الدوله به واسطه میل به والده میرزا علی محمد خان و تسلط آن عقیقه بر آن خان والاشان در اصلاح این افساد اغماض نمودی تا کار به جائی رسید که سیدی هاشمی نسب را حاجی هاشم خان از دار در آویخت، مادر پیر آن سید

نوجوان عریضه دردآمیز غیرت‌انگیز به پیشکاران پیشگاه حضرت خاقان گیتی ستان معروض داشت، ظهور این اخبار ملالت آثار مایعه تغییر مزاج و هاج حضرت شاهنشاه گیتی پناه گردید به تصمیم سفر اصفهان اشارت فرمود.

هم در روز ورود مسعود حاجی هاشم خان مذکور با جماعتی از الواط و اشرار و عراقی و الوار به استقبال موکب جلال تقدم کرد و این جسارت را مورد حضور خود نشمرد و پس از ورود جنود میمنت مورود خاقانی او را به محضر حضور سلطانی در آوردند و دو دیده بینی آن مغرور مجهول را به گزlk سیاست از حدقه بینش اخراج کردند و اموال مظلومان خاسر را از او استرداد نمودند.

[حکومت اصفهان]

و چون جناب عبدالله خان امین‌الدوله در ضمن این امانت قرین خیانت گردید، او را از حکومت اصفهان معزول و پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) تومان بر او وارد آوردند و نواب شاهزاده آزاده سلطان محمد میرزا را به سیف‌الدوله ملقب و به ایالت اصفهان اختصاص بخشیدند و مقرب الخاقان یوسف خان گرجی سپهدار را به وزارت آن شاهزاده خلیق کریم علیم رؤف سلیم حلیم مامور ساختند و مبلغ دو صد هزار (۲۰۰۰۰۰) تومان از بقایای رعایا و برایای اصفهان به تخفیف مقرر شد و جناب امین‌الدوله العلیه العالیه عبدالله خان اصفهانی را مأمور به تفریغ محاسبات فارس و با نواب مستطاب شاهزاده معظم فرمان‌فرمای ملک جم روانه آن ساحات گردید.

[صدارت الله یار خان قاجار دولو]

و پس از مراجعت موکب خاقانی به دارالسلطنه طهران، صدارت اعظم به مقرب الخاقان الله یار خان قاجار دولو که حاجب بزرگ و سالار بار و به مصاهرت حضرت شاهنشاهی قرین افتخار بود تفویض یافت و فرزندش حسن خان که بطناً نبیره خاقان فلک شان بود به منصب اشیک آقاسی باشی منصب سابقه پدر نامور مخصوص و به «سالار بار» مخاطب شد.

و از قرار قانون متداوله در روز هشتم ذیقعده الحرام چمن سلطانیه مضرب خیام گردون احتشام گردید و عرصه آن دشت و کوهسار از تهاجم و تراکم شیران بیشه دلاوری و پلنگان قله صفدری آجام دشت ارژن و ساحت بربرگشت و رأی بیضا ضیای حضرت ملک الملوک اعظم و خاقان اکرم به انتظام مهام ممالک محروسه مقرر گردید و چنانکه مصلحت مُلکداری و شهریاری بود به اصلاح مواد فساد دیار و بلاد احکام آثار شرف صدور و نشور یافت و زمانه غدار به تهیه اساس و اسباب فتنه و فساد همی کوشید.

در بیان ورود

بولکونوک مزاویچ وکیل دولت بهیه روسیه و

ماموریت وقایع نگار به جانب تفلیس و

سایر [۲۶۴] وقایع

مخفی نماناد که اگرچه در عهدنامه دولتین علیتین ایران و روس حدود و ثغور همه ولایات سوای سنور طوالش مضبوط بود، و در این ایام مصالحه که قریب به چهارده (۱۴) سال بوده از طرفین معتمدین به تشخیص و تعیین اراضی و صحاری و مراتع معین و مقرر شدند.

در این سال فی مابین سرحدداران فتنه‌جو اسباب نفاق و خلاف چیده و صلاح حال خود را به فساد مصالحه دیده، زیرا که در این مدت که تیغ خلاف در غلاف غنوده و جنگجویان رزم دوست در خانه و سرای خود آسوده بودند، حکام سرحدات آذربایجان را بهانه در دست نبود که در ازای دخل ولایت خرجی رعایت کنند و بایستی مالیات مقرر دیوانی به خازن حضرت خاقانی انفاذ شود و رعایا به کار رعیتی خود پردازند و عمال با تکالیف صعبه حواله و اطلاق بسازند.

کارگزاران دولت بهیه روسیه در باب محال بالغلو و کونی و گوگجه دنگیز از توابع ایروان سخن راندند و آن محال ثلثه را داخل تقسیم خود خواندند، و حسن خان سردار حاکم ایروان در قبول این دعوی سر رضا نجنبانیده شرح حال به خاقان بی‌همال معروض داشت؛ و ینارال یرملوف سردار گرجستان نیز به جهت اثبات

مقصد خویش بولگونوک مزارویج وکیل دولت را به ترجمانی شاهمیر خان ارمنی روانه خدمت خاقان گیتی ستان کرد. نواب مستطاب نایب السلطنه العلیه العالیه و حسن خان سردار برای تحقیق این دعوی به حضور شاهنشاهی احضار شدند، و روزی چند امنای دولت ابد مدت جناب آصف الدوله و حسن خان ملقب به سارواصلان و حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی واسطه صلح نامه و جناب میرزا محمدعلی آشتیانی که در این امور دخالت داشت با وکیل دولت بهیه روسیه نشستند و گفتند و برخواستند و حاصلی نبخشید تا وکیل مذکور صریحاً مذکور کرد که عدم قبول موهبت این محال مورد نقض عهد اتحاد و موجب ترک مصالحه و برگ مجادله است و ایمپراطور دولت بهیه روسیه را صرفه در نزاع و مقاتله.

لهذا چون حضرت خاقان اصرار وکیل را به غرض و لجاج دلیل دانست او را مخلع فرموده یک عدد گل الماس گرانبها و بافته‌های کشمیری اعلی بدو داده، میرزا محمد صادق مروزی وقایع نگار را به اتفاق مزارویج روانه تفلیس داشته که در نزد جناب ینارال یرملوف که به انصاف موصوف است طی این دعوی شود و از سر لجاج و اعوجاج در گذرند و در مواحدت و یگانگی خللی در نیفتند.

وزارت خارجه یافتن میرزا ابوالحسن خان ایلچی

و در این اوقات چون حاجی میرزا ابوالحسن خان سفیر بر احوال اهالی دولتها بصیر بود به منصب وزارت دول خارجه منصوب آمد و در نوزدهم محرم الحرام حضرت خاقان گیتی ستان به جهت سرانجام امور تعزیه داری جناب امام همام که پیشه آن پادشاه شریعت پناه حقیقت آگاه و شیوه مقرر همه امنای دولت و مقربان درگاه بود به طهران باز گردید و نواب شاهزاده اعظم نایب السلطنه به انتظام همدان عزیمت فرمود و شاهزادگان به ولایات متعلقه به خود رجوع کردند.

در ذکر تصرف سپاه روسیه در بالگلو و آغاز اختلاف فی مابین دولتین

و از وقایع اتفاقیه مقدره این ایام و شهور و اعوام این بود که چون مقرر شد که میرزا محمد صادق وقایع نگار در موافقت و مرافقت بولکونوک مزاروویچ به تفلیس رفته به اتفاق در قطع و فصل شجر نفاق یک دل شوند، چون به تبریز رسیدند وکیل دولت روسیه سفیر را بر جای گذاشته و به تعجیل به تفلیس ایلغار گزید.

و بعد از وصول به مقصد ینارال یرملوف را بر انگیخت و مقدمات مخالفت را طرح و بنیاد ریخت. لهذا جناب یرملوف، کینباز مستحفظ اوچ کلیسیا را به تصرف بالگلو اشارت کرده و به دست آویز بهانه انتظام امور داغستان سفر گزید و بر وفق مذهب نظام طفره را جایز شمرده، ماموریت وقایع نگار را نشنیده پنداشت.

وقایع نگار ناچار در تبریز توقف پیشه و در وخامت عواقب این امور اندیشه همی کرد تا حضرت نواب نایب السلطنة العلیة العالیة از سفر عراق به دارالملک باز آمد و او را روانه مقصد فرمود، و در دوشنبه دوازدهم شهر ربیع الاول به ایروان راه بر گرفت و در روز ورود بر وی معلوم و مشهود آمد که بالگلو را روسیه به تصرف گرفته اند و توقف گزیده، و هم استماع کرد که یرملوف سردار به سرحدات داغستان عزیمت کرده، با آنکه کینباز اوچ کلیسا شرحی به حسن خان سارواصلان سردار ایروان نگاشته و وقایع نگار و سفیر دولت خاقان کامکار را در زمان غیاب سردار والجناب گرجستان از عزیمت تفلیس ممنوع داشته، مشارالیه به حسب قواعد ماموریت عزیمت تفلیس کرد و از راه بالگلو به ابلاغ حکم شهریار گیتی مدار مرحله پیمائی تفلیس را تصمیم داد و در روز سه شنبه بیست و پنجم شهر ربیع الاول بدان شهر جنت آثار وارد شد.

و مع هذا از بابت قاعده دانی و نظام دولت کمال تبجیل و تعظیم و تشریف و تکریم در باره او رعایت کردند و او را در منزلی مناسب و عمارتی رفیع فرود آوردند. نایب جناب ینارال یرملوف که او را نام ولیمنوف بودی جناب وقایع نگار را ملاقات و در باب امور بالگلو حسب الامر با او مقالات کرد و به جائی منجر نگردید؛ ولی

ولیمنوف اسکات وقایع نگار معروف را شرحی نوشته بدو سپرد و به مهر خاتم خود ممه‌ور کرد و در آن نگاشته تصریح کرد ما محل بالغلو را من جمله اراضی رسدی خاک منفضله خود انگاشته‌ایم و تصرف در آن را صواب پنداشته‌ایم و بی‌اذن و حکم اولیای دولت بهیه روسیه تخلیه آن محال است و زیاده بر این گفتگوی قیل و قال.

و در خلال این احوال ای‌مپراطور روسی یعنی حضرت الکسندر باولج سبنجی سرا را بدرود کرده به عالم دیگر بسیج کرد و این خبر به توسط سفیر بی‌تلبیس تفلیس به عرض شهریار نامور رسید و کار دولت قوی صولت از وقوع این سانحه مقرون به تردید و تشکیک شد، و دولتخواهان [۲۶۵] ایران مانند شیران بر آشفتنند و در این باب سخنان متخالفه گفتند؛ و دیگر باره گردون گردان آهنگ نفاق را ساز کرد و در فتنه بر کل گیتی باز.

در بیان

وفات و فوات بعضی از امرای دولت خاقانی و

آمدن نواب شاهزاده سلطان محمد میرزای سیف‌الدوله

به دربار حضرت سلطانی

در این سال جمعی از امرای والاتبار درگاه حضرت شاهنشاه روی به سوی جنت برین نهادند، از جمله: جناب امیرزاده ابراهیم خان ملقب به ظهیرالدوله عمزاده و داماد خاقان صاحبقران فتحعلی شاه قاجار بوده که مدت بیست و دو (۲۲) سال در کرمان زمین به استقلال حکمرانی فرمود و از بیم سیاستش افغانستان و بلوچستان و سند و مکران محکوم‌تر از کرمان بودند. چون از مرکز ایالت به دارالسلطنه طهران آمد مرضی مزمن یافت و به جوار رحمت الهی شتافت. شاهزادگان عظام و امرای کرام سراسر به مشایعت جنازه آن مرحوم موافقت کردند و در عین ندم و اسف و سوگواری قرین‌گریه و زاری گردیدند.

چون والده ماجده او بعد از نواب مهدیقلی خان عم حضرت خاقان در سلک ازدواج خاقان فلک شأن در آمده و نواب مستطاب شاهزاده بزرگوار محمدقلی

میرزای مُلک‌آرای دارالمرز برادر بطنی ظهیرالدوله بود به وکالت و دخالت امور بازماندگان آن مغفور پرداخته، میرزا جعفر حمزه کلّائی مازندرانی وزیر خود را به کرمان فرستاده و خلعت و فرمان حکومت آن بلاد به پسر اکبر ارشدش نواب عباسقلی میرزا که همشیره‌زاده شاهزادگان بزرگ نواب فرمان‌فرمای فارس و شجاع‌السّلطنه خراسان بود مفوض گردید، و بر جای پدر والاگهر بر نشست.

و دیگری از امرای معتبر دولت ابد مدت امان‌الله خان والی کردستان بود که رحلت نمود. و وی ابا عن‌جد ولایت مذکور را والی و صاحب مقامات عالی بود و مدت سی (۳۰) سال به دولت قاجاریّه به صداقت و راستی اطاعت و خدمت کرد، پس از وی پسرش خسرو خان که داماد حضرت خاقان صاحبقران بود به ولایت کردستان ایالت یافت.

و دیگری از امرای عراق، محمد حسین خان قراگوزلو بود که از بدایت دولت تا این گاه به حکومت همدان و امارت قراگوزلو مخصوص بود، منصب او به پسرش رستم خان بعد از وی انتقال یافت و به خدمتگزاری نواب شاهزاده بزرگوار محمد-میرزا خلف اکبر حضرت نایب السّلطنه که حکمران همدان بود شتافت.

و دیگری از امرا یوسف خان سپهدار عراق بود که در اصفهان رحلت گزید و امیرزاده غلامحسین خان فرزند ارجمندش که نسبت مصاهرت با حضرت خاقان داشت در هفده (۱۷) سالگی به منصب پدر اختصاص گزید، حکومت عراق و سپهداری بدو مفوض شد، و جناب خسرو خان گرجی که امیری جلالت مصیر بود به وزارت نواب شاهزاده سیف‌الدوله به اصفهان مأمور آمد و در شأن و جلال و نام و شهرت ملک‌زاده مذکور افزود.

هم از جمله امورات و واقعات عظیم‌تر این سال وفات محمد رحیم خان بن ایلتدرخان اورگنجی، خان خوارزم بود.

در ذکر وفات الكسندر باوليچ ايمپراطور اعظم دولت بهيه روسيه و جلوس نيكولاي پادشاه روس

از جمله وقایع این عام زحمت فرجام فوت سرکار الكسندر باوليچ ايمپراطور اعظم دولت بهيه روسيه است که در سال يکهزار و دويست و شانزده (۱۲۱۶ هـ / ۱۸۰۱ م) بر تخت سلطنت روس جلوس کرده بود و در تربيت و تقويت دولت و مملکت خود کمال جد و جهد مبذول داشت. پادشاهی عاقل و عادل و سايس و کامل بوده و شمه‌ای از خصایص احوال او سبق نگارش یافته.

پس از وفات او قسطنطين بن پول برادرش را هوس سلطنت دولت روسيه در سر فتاد، بنا بر شدت طيش و بطش و تندى خوی او وزرای مصلحت جوی بدو رضا ندادند و برادر والاگهر ديگر او را که دارائی بود نیکو رأی و مسمی به نیکولای برحسب شایستگی و استحقاق به ايمپراطوری و سلطنت دولت روسيه اختيار کردند و بر تخت شاهی جلوس کرد.

آغاز جلوس الكسندر باوليچ مذکور در هزار و هشتصد و یک (۱۸۰۱ م / ۱۲۱۶ هـ) تاریخ رفع مسیح عليه السلام بود و در يکهزار و هشتصد و بيست و پنج (۱۸۲۵ م) که مطابق يکهزار و دويست و چهل (۱۲۴۰ هـ) از تاریخ هجری عربی مصطفوی صلوات الله عليه وآله بود جهان را به درود کرد و رحلت او مایه اختلال امر مصالحه ايران و روس گردید چنانکه بیان خواهد یافت.

ذکر وفات محمد رحيم خان خوارزمی و عزيمت الله قلی خان به مشهد و محاربه شجاع السلطنه

چون محمد رحيم خان خوارزمی در گذشت، پسرش الله قلی خان چنانکه رسم

اوزبکیه خوارزم است بر مسند خانیست بر نشست و در دارالملک خیبوه که معرب آن خییوق است جلوس نمود. به جهت اثبات نام و اظهار اجلال عزیمت سفر جست و سپاهی بسیار از اوزبکیه قنقرات و تراکمه یموت و سالور و ساروق و یمرلی فراهم کرده به تاخت و تاراج ارض اقدس عازم گردید، و در اطراف مشهد مقدس خیمه اجلال برافراخته به تاخت و تاز آن اراضی فرمان داد.

و بر حسب تقدیر رب قدیر در آن شب برفی عظیم فرود آمدن گرفت و بادی اشد از صرصر عاد به هبوب اندر آمد، اردوی وی بهم برآمدند، و چارپایان بی پایان هلاکت گرفتند و سپاه دل سیاه تفرقه یافتند و بهر سو شتافتند، بنه و احمال و ائقال و دواب و اجمال خود را ریخته بگریختند، سواره و پیاده راه سرخس برگرفتند. علی-الصباح حضرت شاهزاده شجاع السلطنه از این واقعه اطلاع یافته به غارت اردو و اجتماع عسکر اشارت راند، بی مایگان شهر از آن غنایم بهر یافتند و با مایه شدند. و الله قلی خان در سرخس سپاه متفرقه را اجماع داد، دو فوج از تراکمه بدفرجام را به غارت جام و سرجام فرستاد و در منزل شریف آباد با سواران امیرزاده جلادت نهاد ارغون میرزا دوچار شدند و بر یکدیگر بر زدند، بسیاری [۲۶۶] طعمه شمشیر و کثیری اسیر گردیدند و بعضی به سرخس روی تافتند، فوجی دیگر از تراکمه خوارزم با امیر نصرالله خان تیموری رزم گزیده منهزم گردیده صرفه نبردند و جان سپردند. خان خوارزم به تلافی وهنهای پیاپی سه هزار (۳۰۰۰) سوار جرار از اوزبکیه و قراقلیاق و تراکمه تکه و ساروق به سرداری دولت نظربی و عوض ایناق و رجب-مهرتر و دولت مراد پروانه چی و مراد سردار تکه و تراب بی و سعید نیارخان به تاخت حوالی مشهد مأمور ساخت و آن قوم بوالعجب در چهارشنبه چهاردهم رجب به حوالی شهر آمدند و به غارت پرداختند.

نواب شاهزاده شجاع السلطنه بعد از اطلاع عزم رکوب کرد و اسلحه خواست و قامت سرو آسا و فرق فرقدسا به خفتان و خود برآراست، با آنکه معدودی حاضر و موجود بودند دل بد نکرده از شهر بر آمده بر سر سپاه خوارزمی راند و دیده گردون پیر را در این جسارت و جلادت بر خویش حیران ماند.

لمؤلفه

رسید و دید و صفی برکشید و رزمی ساخت

که خواست بر فلک از رزمگاه خون و غبار
 به کتف هر تن کان تیغ برق سیر رسید
 ز تنگ نوسن تازی به خاک کرد گذار
 گهی به نیزه و گاهی به تیغ و گه به تفنگ
 همی فکند و همی کشت و خست ز آن اشرار

دامان اژدر کوه از خون آن گروه انبوه منبت شقیق و معدن عقیق شد، تیر و سنان
 سواران ترکمان پیکرها می دوخت و جگرها می سوخت، و شمشیر شیران ایران
 همی درید و همی برید تا کار کارزار از دست اختیار بدر رفت و راکب و مرکب را
 قدرت مویه و قوت پویه در نای و پای نماند، از سخت‌روئی شمشیر دو روی و
 پشت گرمی کمان افعی خوی، تراکمه پشت بدادند و به فرار روی نهادند، موازی
 پانصد (۵۰۰) نیزه سر و یکهزار (۱۰۰۰) نفر کشته و زنده به دست شاهزاده فرخنده
 و همهرانش در افتاد.

در همان محل که خان خوارزم اردو زده بود و چنانکه گذشت گریزان شده به
 حکم شاهزاده آزاده زندگان را مانند مردگان سرها از تن جدا کردند و بنائی چند از
 شهر بیاوردند از آجر و سنگ و آهک و گچ بنائی بنیاد نهادند و سرهای ایشان را به
 جای خشت خام و سنگ رخام در آن بنای مشید بکار بردند و از کله آن گروه مناری
 به هوا راست شد که بر آن منار کرکس دیدبان و بوم نوحه خوان بود.

الله قلی توره رحیم خان از این معاملات قرین مخاجلت و به خویه رجوع کرد و
 خبر این کار بزرگ در نوروز بزرگ به سمع محرمان حضور شاهنشاه ترک در رسید و
 در نیایش آن فرزند شجاع همی سرود که:

بیت

ز آتش چه آید جز افروختن چو پیش آیدش عالمی سوختن